

تحلیل عنصر گفت‌وگو در داستان جنگ یازده‌رخ شاهنامه فردوسی

1. محمدرضا جمالی
2. دکتر عباس خیرآبادی*
3. دکتر حمید رضا سلیمانان
4. دکتر محمود فیروزی‌مقدم

چکیده

«گفت‌وگو» از عناصر مهم داستان است که به پیشبرد عمل داستانی کمک می‌کند و به شناخت بهتر شخصیت‌های داستان، یاری می‌رساند. بخش بزرگی از داستان جنگ یازده‌رخ شاهنامه فردوسی، گفت‌وگوی شخصیت‌هاست. نمونه‌های مختلفی از «گفت‌وگو»، در این داستان وجود دارد. در این پژوهش، با روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای، عنصر «گفت‌وگو» در داستان جنگ یازده‌رخ شاهنامه فردوسی، تحلیل شده است. این تحلیل، با توجه به ویژگی‌ها و محتوای این گفت‌وگوها، صورت گرفته است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد، گفت‌وگوها در داستان جنگ یازده‌رخ، ویژگی‌هایی دارد که این ویژگی‌ها، یا حاصل عناصر ساختاری گفت‌وگوها، و یا حاصل برخی خصوصیات داستان‌های کهن ادبیات کلاسیک فارسی است. هم‌چنین محتوای گفت‌وگوی شخصیت‌ها در این داستان نیز در موضوعات مختلف قابل دسته‌بندی است.

واژه‌های کلیدی: شاهنامه فردوسی، داستان جنگ یازده‌رخ، ویژگی‌های گفت‌وگو، دسته‌بندی محتوایی.

¹ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تربیت حیدریه دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران.

jamalimohamadreza@gmail.com

² مدرس گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران (مسئول مکاتبات).

khyrabadbas@gmail.com

³ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران.

hrsleimanian@yahoo.com

⁴ عضو هیأت علمی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران.

firouzimoghaddam@gmail.com

1. مقدمه

داستان جنگ یازده‌رخ شاهنامه فردوسی، از نظر عناصر سازنده داستانی، در عرصه ادبیات کلاسیک فارسی، بسیار ممتاز است؛ تنوع در شخصیت‌پردازی، فضاسازی، پیرنگ، و از همه مهمتر، گفت‌وگوهای مهیج و تأثیرگذار شخصیت‌ها، عناصری هستند که باعث زیبایی و جذابیت این داستان در نظر خوانندگان می‌شود و پژوهشگران را بر آن می‌دارد تا درباره این داستان و عناصر داستانی آن، تفحص کنند. در میان این عناصر، گفت‌وگوی شخصیت‌ها، به دلیل آن‌که بخش بزرگی از این داستان را به خود اختصاص داده است، اهمیت خاصی دارد.

1-1. بیان مسأله و روش تحقیق

این پژوهش با در نظر گرفتن داستان جنگ یازده‌رخ شاهنامه فردوسی، ضمن نقل ابیاتی از این داستان، در پی تحلیل عنصر گفت‌وگو در این داستان است. این تحلیل، با توجه به ویژگی‌ها و محتوای گفت‌وگوی شخصیت‌ها، صورت می‌گیرد و در آن، به دو پرسش اصلی، پاسخ داده خواهد شد؛ گفت‌وگوی شخصیت‌ها در داستان جنگ یازده‌رخ چه ویژگی‌هایی دارد؟ و این گفت‌وگوها، چگونه قابل دسته‌بندی است؟ روش پژوهش در پاسخ به پرسش‌های فوق، توصیفی است. این روش «به دنبال ارائه تصویری روشن از یک موضوع در آثار ادبی است و از طریق نگاه جزئی‌نگرانه به یک پدیده و شرح دقیق و کامل از ویژگی‌های آن تحقق می‌یابد.» (رضی، 1394: 12) هم چنین بر اساس محیط گردآوری داده‌ها، از نوع نظری و کتابخانه‌ای و در نهایت تحلیل آن به روش کیفی است.

1-2. هدف‌های تحقیق

- به دست آوردن تصویری روشن از ویژگی‌های گفت‌وگو در داستان‌های ادبیات کلاسیک فارسی از طریق بررسی ویژگی‌های گفت‌وگوی شخصیت‌ها در داستان جنگ یازده‌رخ.

- تشخیص و دسته‌بندی محتوای گفت‌وگوی شخصیت‌ها در داستان جنگ یازده‌رخ، جهت استفاده در پژوهش‌های آتی مربوط به شخصیت‌پردازی این داستان.

1-3. پرسش‌های تحقیق

1-3-1. گفت‌وگو در داستان جنگ یازده‌رخ، چه ویژگی‌هایی دارد و این ویژگی‌ها، حاصل چه عواملی است؟

1-3-2. گفت‌وگوی شخصیت‌های داستان جنگ یازده‌رخ، از لحاظ طرف‌های گفت‌وگو، چگونه قابل دسته‌بندی است؟

1-3-3. کدام دسته از گفت‌وگوهای نقش‌آفرینان داستان جنگ یازده‌رخ، مهم‌ترین گفت‌وگو در این داستان است و دلیل آن چیست؟

1-3-4. در داستان جنگ یازده‌رخ، مقام و جایگاه اجتماعی طرف‌های گفت‌وگو، چه تأثیری در محتوای گفت‌وگوهایشان دارد؟

1-3-5. محتوای گفت‌وگوی نقش‌آفرینان داستان جنگ یازده‌رخ، چگونه قابل دسته‌بندی است؟

1-4. فرضیه‌های تحقیق

1-4-1. «گفت‌وگو» در داستان جنگ یازده‌رخ، ویژگی‌هایی دارد که این ویژگی‌ها، حاصل عناصر ساختاری این گفت‌وگوها

و برخی از خصوصیات داستان‌های ادبیات کلاسیک فارسی است.

1-4-2. گفت‌وگوی شخصیت‌ها در داستان جنگ یازده‌رخ، به لحاظ طرف‌های «گفت‌وگو»، در چند گونهٔ مختلف، قابل

دسته‌بندی است.

1-4-3. به لحاظ ماهیت حماسی داستان جنگ یازده‌رخ، گفت‌وگوی دو پهلوان با یکدیگر، مهم‌ترین «گفت‌وگو» در این

داستان است.

1-4-4. در داستان جنگ یازده‌رخ، مقام و جایگاه اجتماعی طرف‌های «گفت‌وگو»، در محتوای گفت‌وگوهایشان مؤثر

است.

1-4-5. برای دسته‌بندی محتوایی گفت‌وگوی نقش‌آفرینان داستان جنگ یازده‌رخ، تقسیم محتوای این گفت‌وگوها به

موضوعات مختلف، امری ضروری است.

1-5. پیشینهٔ تحقیق

1-5-1. مقالات

- احمدی، مسلم. (1390). «راهبردها و تفکرات جنگی ایرانیان در شاهنامه»، فصلنامه مدیریت نظامی، سال یازدهم، شماره 42. در این مقاله، از میان انواع گفت‌وگوها در شاهنامه، رجزخوانی، مورد توجه قرار گرفته و ارتباط رجزخوانی‌های پهلوانان داستان رزم رستم و اشکبوس، با جنگ روانی، بررسی شده است.

- حیاتی، زهرا. (1392). «بررسی دلالت‌های ضمنی گفت‌وگو در داستان رستم و سهراب از دیدگاه علم معانی»، کهن‌نامه ادب پارسی، شماره 2، صص 21-46. در این مقاله با توجه به بلاغت سنتی، با دسته‌بندی گروه‌های هم‌سخن و تحلیل گفت‌وگوهای آنان در موقعیت‌های مختلف، معانی مجازی «گفت‌وگو» و کارکرد هنری آن، در داستان رستم و سهراب، بررسی شده است.

- شکیبی ممتاز، نسرین. (1387). «نقش گفت‌وگو در داستان رستم و اسفندیار»، علوم اسانی دانشگاه الزهراء، شماره 74، صص 91-112. در این مقاله، کلیت داستان رستم و اسفندیار، از منظر عنصر داستانی «گفت‌وگو»، بررسی شده است.

- فلاح، غلامعلی. (1387). «گفت‌وگو در شاهنامه»، زبان و ادبیات فارسی، شماره 60. در این مقاله، نمونه‌های مختلفی از گفت‌وگوی شخصیت‌های شاهنامه، به ویژه، رستم، بررسی شده است.

1- 5- 2. کتاب‌ها

در این کتاب‌ها، به صورت کلی، عناصر داستانی از جمله «گفت‌وگو»، بررسی شده است:

- حمیدیان، سعید. (1383). *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*. تهران: ناهید. در این کتاب، برخی عناصر داستان‌های شاهنامه، چون: طرح، شخصیت‌پردازی، و «گفت‌وگو»، بررسی شده است.

- سرآمی، قدمعلی. (1388). *از رنگ گل تا رنج خار*. تهران: علمی. نویسنده در این کتاب، فصلی را به طبقه‌بندی گفتارها در شاهنامه اختصاص داده و در قسمتی از این فصل، گفت‌وشنودهای شخصیت‌های شاهنامه، بررسی شده است.

- کئی، ویلیام پاتریک. (1380). چگونه ادبیات داستانی را تحلیل کنیم، ترجمه مهرداد ترابی‌نژاد- محمد حنیف، تهران: زیبا. در این کتاب، نویسنده، مهم‌ترین عناصر سازنده داستان، از جمله «گفت‌وگو» را بررسی کرده است.

- میرصادقی، جمال. (1385). *عناصر داستان*. تهران: سخن. این کتاب در چهارده بخش، به بررسی عناصر داستان، اختصاص دارد. در بخش دهم این کتاب، عنصر «گفت‌وگو» بررسی شده است.

- یونسی، ابراهیم. (1384). *هنر داستان‌نویسی*. تهران: نگاه. در این کتاب، نویسنده در نه فصل، ساختار داستان و عناصر داستانی را بررسی کرده است. در فصل ششم این کتاب، «گفت‌وگو» در داستان، به صورت کلی بررسی شده است.

در رابطه با کتاب‌هایی که به صورت انحصاری «گفت‌وگو» را در داستان‌های شاهنامه بررسی کرده باشند، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

آن‌گونه که از عناوین آثار پدیدآمده، برآمدنی است، این نوشته‌ها با انگیزه بررسی گفت‌وگوها در داستان‌های دیگری از شاهنامه، غیر از داستان جنگ یازده‌رخ، به رشته تحریر درآمده‌اند. گفت‌وگوها در داستان یازده‌رخ، تاکنون بررسی و تحلیل نشده است.

1-6. اهمیت و ضرورت تحقیق

بخش قابل ملاحظه‌ای از شاهنامه فردوسی در قالب و قالب داستان تجلی یافته است. تحلیل عناصر سازنده داستان، در این اثر حماسی، ضرورتی مهم در پژوهش‌های داستانی ادبیات کلاسیک فارسی است. «گفت‌وگو»، از آنجا که بخش مهمی از داستان را شامل می‌شود و در بررسی برخی عناصر داستانی، چون شخصیت‌پردازی نیز، مورد استفاده قرار می‌گیرد، جایگاهی مهم در میان این عناصر دارد. داستان جنگ یازده‌رخ، از مهم‌ترین داستان‌های شاهنامه است که تحلیل گفت‌وگوی نقش‌آفرینان آن، تصویری روشن از این عنصر داستانی، در عرصه ادبیات داستانی کلاسیک فارسی به خوانندگان ارائه می‌کند.

2. بحث اصلی

2-1. مبانی نظری تحقیق

2-1-1. «گفت‌وگو»

«گفت‌وگو» در ساختار یک داستان نقش مهمی دارد و غالباً بخشی از هر داستان، از داستان‌های کهن و سنتی گرفته تا رمان‌های جدید را به خود اختصاص می‌دهد. از «گفت‌وگو» تعاریف مختلفی ارائه گردیده است. به طور خلاصه می‌توان گفت: «گفت‌وگو...: به معنی مکالمه و صحبت کردن با هم و مبادله افکار و عقاید با هم است... به عبارت دیگر به صحبتی که میان شخصیت‌ها و قهرمانان، یا به صورت مبسوط‌تر و آزادانه در ذهن شخصیت‌ها و قهرمان‌های واحدی در هر اثر ادبی صورت می‌گیرد نیز گفتگو اطلاق می‌شود» (فلاح، 1387: 85). «گفت‌وگو»، پیوندی محکم با عناصر دیگر داستان دارد؛ زیرا «سبب می‌شود پیرنگ گسترش یابد، درونمایه ظاهر شود، شخصیت‌ها معرفی شوند و عمل داستانی پیش برود.» (داد، 1385: 406)

2-1-2. داستان جنگ یازده‌رخ

داستان جنگ یازده‌رخ از مهم‌ترین داستان‌های بخش حماسی شاهنامه فردوسی است. داستان از آن‌جا آغاز می‌شود که افراسیاب، پادشاه توران، که به خاطر شکست از ایرانیان در جنگ‌های پیشین، سخت کینه آنان را به دل گرفته بود پس از رایزنی با بزرگان، به بزرگ‌ترین پهلوان خود، پیران ویسه، فرمان می‌دهد با سپاهی انبوه به ایران حمله کند. کیخسرو، پادشاه ایران، با آگاهی از این حمله، سپاه چهارم خود را به فرماندهی گودرز، به مقابله با آن‌ها می‌فرستد. دو سپاه در منطقه زبید و گنابد در برابر هم، صف‌آرایی می‌کنند. جنگ‌های گروهی و انفرادی میان دو سپاه، رخ می‌دهد. گرچه در این جنگ‌ها، دو برادر پیران، هومان و نستیهن، کشته می‌شوند، اما پیروز جنگ مشخص نمی‌شود. سرانجام برای آن‌که خون بی‌گناهان، کمتر ریخته شود، پیران، پیشنهاد پیمان یازده‌رخ را می‌دهد که مورد قبول گودرز نیز قرار می‌گیرد. بر اساس این پیمان، ده پهلوان از سپاه ایران و ده پهلوان از سپاه توران، به صورت تن‌به‌تن با یکدیگر نبرد می‌کنند، در پایان نیز، فرماندهان دوسپاه، گودرز و پیران ویسه، با یکدیگر مبارزه می‌کنند و نتیجه جنگ، بر اساس نتیجه این نبردها مشخص می‌شود. در ده نبرد نخست، پیروزی با سپاهیان ایران است، و هر ده پهلوان ایرانی، بر حریفان تورانی خود غلبه می‌کنند. در آخرین نبرد یا رخ یازدهم، پیران ویسه به دست گودرز کشته می‌شود. با کشته شدن پیران، سپاهیان توران، از پادشاه ایران، زینهار می‌خواهند. لَه‌آک و فرشیدورد، دو برادر دیگر پیران نیز که در حال گریز به سوی توران بودند به دست گسته‌م کشته می‌شوند.

2-2. ویژگی‌های گفت‌وگو در داستان جنگ یازده‌رخ شاهنامه فردوسی

یکی از آثار فاخر ادبیات کلاسیک فارسی، که بخش قابل ملاحظه‌ای از روایتگری داستان‌های آن، مبتنی بر گفت‌وگوی میان قهرمانان یا شخصیت‌های داستان است، شاهنامه فردوسی است. «طبق محاسبه‌ای تقریبی... سه چهارم حجم گفتارهای شاهنامه، بالغ بر پانزده‌هزار بیت، به نقل دیالوگ‌های گوناگون قهرمانان با یکدیگر اختصاص یافته است» (سرامی، 1388: 299). داستان جنگ یازده‌رخ، از مهم‌ترین داستان‌های بخش پهلوانی شاهنامه است که «گفت‌وگو»، حجم قابل توجهی از این داستان را به خود اختصاص داده است. «گفت‌وگو» در این داستان، ویژگی‌هایی دارد؛ برخی از این ویژگی‌ها، مطابق ویژگی‌های «گفت‌وگو» در شاهکارهای ادبی و برخی دیگر، خاص داستان‌های ادبیات کلاسیک فارسی است. از ویژگی‌های مهم «گفت‌وگو» در یک شاهکار ادبی این است که «گفت‌وگو»، تنها به عنوان آرایش و زینت داستان به کار نمی‌آید بلکه عمل داستانی را در جهت معینی پیش می‌برد. «(میرصادقی، 1385: 471) بیشتر گفت‌وگوی شخصیت‌ها در داستان‌های شاهنامه، از جمله داستان جنگ یازده‌رخ، کم و بیش همین ویژگی را دارد. در این داستان از همان ابتدا، ساختار گفت‌وگوها، در خدمت عمل داستانی است و مطابق همین تعریف، آرایش و زینت تحمیلی بر داستان نیست. واژه‌ها، تشبیهات، استعارات،

همه در خدمت عمل داستانی قرار می‌گیرند و داستان را در مسیری خاص، که همان جهان‌بینی تقدیرگرایانه شاعر است، هدایت می‌کنند. نمونه‌ای از این گفت‌وگوها، گفت‌وگوی گودرز و پیران‌ویسه است، هنگامی که پیران به دست گودرز زخمی می‌شود. در این «گفت‌وگو»، گودرز، پیران را به شکاری تشبیه می‌کند که از برابر او می‌گریزد و روزگار نیز از او رو برگردانده است:

فغان کرد کای نامور پهلوان	چه بودت که ایدون پیاده دوان،
بکردار نخچیر در پیش من؟!	کجاست آن سپاه، ای سر انجمن؟! ...
ستون گوان، پشت افراسیاب	کنون شاه را تیره گشت آفتاب
زمانه زت و پاک برگاشت روی	نه هنگام کین‌ست، چاره مجوی!

(فردوسی، 1394: 2/ 770)

ویژگی دیگر گفت‌وگوی شخصیت‌های داستان جنگ یازده‌رخ، این است که گفت‌وگوها در این داستان، آمیزه‌ای است از گفت‌وگوهای طبیعی و شاعرانه، هرچند خود این داستان در قالب نظم است، اما هنگامی که گفت‌وگوی شخصیت‌های آن به نثر نوشته می‌شوند طبیعی یا شاعرانه بودنشان مشخص می‌شود. نمونه‌ای از این گفت‌وگوها، گفت‌وگوی افراسیاب و پیران‌ویسه در ابتدای داستان جنگ یازده‌رخ است؛ ساختار این گفت‌وگو طبیعی است و جملاتی که افراسیاب بر زبان می‌راند، کوتاه است و جنبه امری دارد. ابتدا برگردان این سخنان به نثر، آورده می‌شود¹، سپس به نمونه منظوم همان سخنان در شاهنامه، اشاره خواهد شد:

« تا کشور ایران برو. تخت شاهی کیخسرو را باقی مگذار. به فکر آشتی مباش و با آن‌ها جز جنگ و کینه سخن مگو »:

بدو گفت: تا شهر ایران برو!	ممان تخت و مه بخت سالار نو!
در آشتی هیچ گونه مجوی!	سخن جز به جنگ و به کینه مگوی!

(همان: 693)

در داستان جنگ یازده‌رخ، گفت‌وگوی بیژن با گیو، نمونه‌ای از یک گفت‌وگوست که ساختار آن، بیشتر ادبی و شاعرانه است. طرف‌های این «گفت‌وگو» از تشبیهات، استعارات و داستان و مثل برای بیان منظور خود استفاده می‌کنند:

نمونه منشور:

بیژن:

« پنج روز گذشت و شب و روز در آرامش هستیم؛ خورشید شمشیر پهلوانان را ندیده و گردی به آسمان نرسیده است. سواران در خفتان و کلاهخود پوشیده شده‌اند، اما من در رگ یکی از آنان خون نمی‌بینم... از تو در شگفتم ای پدر که شیر ژیان هنرش را از تو می‌آموزد. این دو لشکر به تو چشم دارند؛ خشم را به کار آور و آتشی شعله‌ور کن. حال که زمین گرم است و آسمان روشن، گودرز عزم جنگ نمی‌کند. وقتی زمان خوشی بگذرد و زمین همچون فولاد بفسرد و دست‌ها بر نیزه‌ها فسرده شود، دیگر چه کسی جلودار سپاه می‌شود؟ و چه کسی می‌تواند در این کینه‌گاه آرام بگیرد؟ ».

گیو:

« شیر نر به جفتش چنین گفت که اگر فرزند ما دلاور نباشد، به کَلّی مهر خود را از او می‌بریم، زیرا پدرش آب دریاست و مادرش خاک. و اما تو ای پسر سخندان من، زبانت را بیهوده بر جدّت مگشا، زیرا او کار دیده و داناتر و پهلوان نامی برای این لشکر است. کسی که روزگار او را آزموده، نباید در هر کاری به او چیزی آموخت. ».

نمونه منظوم:

بیژن:

شب و روز آسایش آموزگار،	به پنجم فراز آمد این روزگار
نه گردی به روی هوا بردمید	که خورشید شمشیر گردان ندید
یکی را به رگ در ندیدیم خون...	سواران به خفتان و خود اندرون
که شیر ژیان از تو گیرد هنر	شگفت از تو آید مرا، ای پدر
یکی تیز کن مغز و بفروز خشم!	دو لشکر همی بر تو دارند چشم
نگیردهم رزم لشکر نوا،	کنون چون جهان گرم و روشن هوا
چو فولاد روی زمین بفسرد،	چُن این روزگار خوشی بگذرد
پس پشت تنگ آید، از پیش سنگ،	چو بر نیزه‌ها گردد افسرده چنگ
که آرام گیگرد برین کینه‌گاه؟!	که آید ز گردان به پیش سپاه؟!

(همان: 705-706).

گیو:

چنین گفت مر جفت را نره شیر / که فرزند ما گر نباشد دلیر،

ببریم ازو مه‌ر و پیوند پاک
 پدرش آب دریا بود، مام خاک!
 و لیکن تو ای پسر چیره‌سخن
 زوان بزر نیابر گشاده مکن،
 که او کار دیده‌ست و داناست‌رست
 بر این لشکر نامور مهترست
 کسی کسو بود سوده‌ی روزگار
 نباید به هر کارش آموزگار
 (همان: 706)

استفاده از داستان‌ها و حکایت‌ها در «گفت‌وگو»، ویژگی دیگر گفت‌وگوی شخصیت‌ها در داستان جنگ یازده‌رخ است. این ویژگی، خاص داستان‌های ادبیات کلاسیک فارسی است. برای درک بهتر این موضوع باید گفت که «در سنت داستان‌پردازی ما [ایرانیان] قبل از پیدایش رمان و نمایش به شیوه غربی، تمامی داستان‌ها به صورت اپیزودیک یعنی هر کدام مرگب از داستان‌هایی مستقل و یا مجموعه‌ای از حکایات گوناگون بود که به سبب اشتراکی با یکدیگر از جهتی ویژه در کنار هم قرار می‌گرفت.» (حمیدیان، 1383: 37-38) این ویژگی مهم داستان‌های کلاسیک فارسی، یعنی استفاده از داستان‌ها و حکایت‌های مستقل در میان داستان اصلی، بیشتر از همه در گفت‌وگوی شخصیت‌های داستان، تجلی می‌یابد. در گفت‌وگوهای شخصیت‌های داستان جنگ یازده‌رخ شاهنامه نیز، طرفین گفت‌وگو، برای رساندن بهتر مقصود خود، داستان‌ها یا حکایت‌هایی بیان می‌کنند. نمونه مهم این نوع از گفت‌وگو در داستان یازده‌رخ، گفت‌وگوی بیژن با هومان، قبل از آغاز نبرد میان این دو پهلوان است، آن‌جا که بیژن به هومان می‌گوید:

امیدستم اکنون که این تیغ من
 سرت را چنان بگسلاند ز تن،
 که بر خاک خیزد ز خون تو گل
 بی داستان اندر آری به دل
 که با آهوان گفت غم ژبان
 که گر دشت گردد همه پرنیان،
 ز دامی که پای من آزاد گشت
 نیویم بر آن سو، تو را باد دشت!
 (فردوسی، 1394: 2 / 720)

آخرین ویژگی گفت‌وگوی شخصیت‌ها در داستان جنگ یازده‌رخ، تکرار و بازگویی داستان‌ها و ماجراهای دیگر شاهنامه در خلال گفت‌وگوهاست. «تکرار و بازگویی ماجراها یکی از ویژگی‌های داستان‌های سنتی به ویژه از نوع حماسی است. در موارد فراوان، اشخاص داستان برخی وقایع را دو و گاهی چند بار در مواضع مختلف برای دیگران به طور خلاصه بازگو می‌کنند.» (حمیدیان، 1383: 43) یکی از عوامل که این تکرار را موجب می‌شود، «ساختار ویژه داستان‌های سنتی فارسی یعنی اپیزودیک بودن آن‌هاست.» (همان: 43) که قبلاً به آن اشاره شد. علاوه بر مورد فوق، بر این نکته نیز باید تأکید کرد که «تکرار،

ویژگی جوهری شاهنامه است و اگر همگنی‌ها و همانندی‌هایی در این اثر عظیم به چشم می‌خورد، عیب و نقص آن نیست که می‌تواند ویژگی ممتاز آن به شمار آید، علی‌الخصوص وقتی به یاد بیاوریم که این همه دوباره و گاه چندباره‌گویی‌ها چنان با چیره‌زبانی داستان‌پرداز، درآمخته که به گونه‌ی نمایشی از رنگارنگ‌نمایی همانندی‌ها و هم‌رنگی‌ها تجلی یافته است. «(سرآمی، 1388: 163) بارزترین ماجرای که به دفعات، در گفت‌وگوهای شخصیت‌های ایرانی داستان جنگ یازده‌رخ، تکرار می‌شود، ماجرای کشته شدن سیاوش در سرزمین توران و کین‌خواهی اوست که بیش از 20 بار به طور مستقیم به آن اشاره شده است. نمونه‌ای از بازگویی این ماجرا در گفت‌وگوی قهرمانان داستان جنگ یازده‌رخ، هنگامی است که پیران و گودرز، برای پیمان یازده‌رخ با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند. در این گفت‌وگو، گودرز می‌گوید:

ز خون سیاوش بدافراسیاب چه سودست؟! - از داد سر بر متاب!-
 چون گوسپندانش ببرید سر پُر از خون دل از درد، خسته جگر
 (فردوسی، 1394: 2 / 761)

2-3. دسته‌بندی محتوایی

به دلیل حجم بالای گفت‌وگوها در داستان جنگ یازده‌رخ، پیش از دسته‌بندی محتوایی این گفت‌وگوها، نخست، باید، طرف‌های «گفت‌وگو» مشخص شود، سپس بر اساس این طرف‌ها، دسته‌بندی محتوایی از گفت‌وگوها ارائه گردد. از این جنبه، یعنی طرف‌های «گفت‌وگو»، می‌توان گفت‌وگوهای نقش‌آفرینان این داستان را به موارد زیر تقسیم کرد:

2-3-1. گفت‌وگوی دو انسان با یکدیگر.

2-3-2. گفت‌وگوی یک نفر با چند نفر.

2-3-3. با خود سخن گفتن (تک‌گویی).

2-3-4. سخن گفتن با خداوند (نیایش).

2-3-1. گفت‌وگوی دو انسان

گفت‌وگوی دو انسان، بیشترین حجم از گفت‌وگوی نقش‌آفرینان داستان جنگ یازده‌رخ را به خود اختصاص داده است. از حدود شصت مورد گفت‌وگوی شخصیت‌های داستان جنگ یازده‌رخ، سی‌وچهار مورد، یعنی بیش از نیمی از آنها، به گفت‌وگوی دو انسان با یکدیگر اختصاص دارد. برای دسته‌بندی و تحلیل محتوایی، این نوع «گفت‌وگو» در داستان جنگ یازده‌رخ،

نخست، لازم است به این نکته توجه داشته باشیم که دو انسان طرف «گفت‌وگو»، چه کسانی هستند و چه جایگاه اجتماعی در داستان‌های شاهنامه دارند؟ از این جنبه، این نوع از «گفت‌وگو» در داستان جنگ یازده‌رخ، خود، به دو نوع دیگر، قابل تقسیم است: گفت‌وگوی پادشاه با پهلوان و گفت‌وگوی پهلوان با پهلوان.

2-3-1. گفت‌وگوی پادشاه با پهلوان

در داستان‌های شاهنامه، به خاطر جایگاه اجتماعی خاص پادشاه، گفت‌وگوی میان پادشاه و پهلوان، بیشتر، گفت‌وگویی یک‌سویه است. یک‌سویه بودن را از دو جنبه می‌توان بررسی کرد. از جنبه نخست، از آن‌جا که پادشاه، در حقیقت، فرمانده کل قواست، محتوای سخنانش در «گفت‌وگو» با پهلوانان، بیشتر جنبه امری دارد و طرف گفت‌وگوی پادشاه، یعنی پهلوان، با آنکه شانه به شانه پادشاه حرکت می‌کند، طرف رایزنی پادشاه است و در حقیقت مکمل عنصر شهریاری است. (علوی مقدم، 1379: 183) در برابر پادشاه، فرمانبردار است. از جنبه دیگر، در گفت‌وگوی میان پادشاه و پهلوان، گاه، پادشاه به عنوان یک مرشد ظاهر می‌شود و محتوای سخنانش، پند و اندرز است. طرف مقابل «گفت‌وگو»، یعنی پهلوان نیز تنها شنونده و فرمانبر است. در داستان جنگ یازده‌رخ، پس از آن‌که کیخسرو، سپاه چهارم خود را به گودرز می‌سپارد، گفت‌وگویی میان این دو شخص، انجام می‌شود. محتوای این «گفت‌وگو»، پند و اندرزهایی است که بر زبان کیخسرو جاری می‌شود و به روشنی، منش نیک این فرمانروا را نشان می‌دهد. این «گفت‌وگو» هم‌چنین، مبین فرمانبری پهلوان، از پادشاهی نیک‌کردار و دادگر است:

که رفتی کم—ربسته‌ی کارزار،	به گودرز فرمود پس شهریار
نگردانی ایوان آباد پست!	نگر تا نیازی به بیداد دست!
چنان کن که از تو نیابد زیان،	کسی کو نبندد به جنگت میان
سپنجست گیتی و ما بر گذر...	که نپسندد از ما بدی دادگر
ز یزدان نیکی دهش یاد کن!	به هر کار با هر کسی داد کن!

(فردوسی، 1394: 2/696).

پاسخ گودرز:

جهان‌داری و من ز پیشت ره‌ی	بدانسان روم کم تو فرمان ده‌ی
----------------------------	------------------------------

(همان: 696)

2-3-2. گفت‌وگوی پهلوان با پهلوان

گفت‌وگوی دیگری که میان دو انسان در داستان جنگ یازده‌رخ شاهنامه، انجام می‌شود، گفت‌وگوی دو پهلوان با یکدیگر است. در این نوع از «گفت‌وگو» به علت ماهیت حماسی این داستان، وقتی دو پهلوان ایرانی و تورانی در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند، بخش مهمی از محتوای گفت‌وگوی آنان، «رجزخوانی» است.² در لغت نامه دهخدا «رجزخواندن» به معنی «مفاخرت‌کردن و بیان مردانگی و شرافت خود نمودن.» (دهخدا، 1373: 10504 / 7) آمده است. در فرهنگ معین نیز برای واژه «رجز» چند معنی آورده شده است. از جمله: «رجز، شعری است که به هنگام جنگ برای مفاخره خوانند.» (معین، 1386: 1 / 735) در یک تعریف مختصر می‌توان گفت که: «رجزخوانی یکی از گفتارهای ویژه ادبیات حماسی است و کلاً خودستایی پهلوانان و بیان کارها و افتخارات آنان است، بیشتر در هنگام جنگ به کار می‌آید اما در شرایط و موقعیت‌های دیگر نیز بدان برمی‌خوریم.» (سرامی، 1368: 300) در این تعریف، منظور از موقعیت‌های دیگر، اشاره به این است که گرچه حریفان در اصل، رودرروی یکدیگر رجزخوانی می‌کنند اما ممکن است در مواردی بدون مواجهه حضوری و به صورت غیر مستقیم، مثلاً به وسیله نامه‌نگاری، یا فرستادن پیام‌های شفاهی توسط فرستادگان، برای هم رجز بخوانند.³ رجزخوانی در داستان‌های دیگر شاهنامه نیز جایگاهی خاص دارد و «ابزاری مناسب برای داستان‌پردازی و هنرهای ادبی و بلاغی [فردوسی] به شمار می‌آید.» (فلاح، 1385: 124) رجزخوانی، همچنین یکی از شیوه‌های کهن جنگ روانی است. جنگ روانی هرچند نامی نسبتاً جدید است اما «قدمتی به اندازه تاریخ جنگ در جامعه بشری دارد و در گذشته طرفین درگیر در جنگ از فنون مختلفی جهت فریب رقیبان خود استفاده کرده‌اند. رجزخوانی و معرفی خود و اجداد سلف... از مصادیق عملیات روانی در طول تاریخ است که در درگیری‌های نظامی و سیاسی شاهد بوده‌ایم.» (مداحی، 1373: 167) رجزخوانی، با شیوه‌های مدرن خود، از جمله: تبلیغات، امروزه نیز جزئی مهم از تاکتیک‌های جنگ روانی است و متخصصان با تبلیغات وسیع و با بهره‌گیری از پیشرفت‌های گسترده‌ای که در حوزه فن‌آوری ارتباطات و رسانه‌های جمعی پدید آمده است، سعی در قوی نشان دادن خود و تضعیف روحیه دشمن دارند. در داستان‌های حماسی نیز رجزخوانی در راستای تضعیف هر چه سریع‌تر روحیه هم‌آوردان است. «به لحاظ کمبود وقت، رجز را با کوتاه‌ترین عبارات و در کمترین زمان بیان می‌کنند تا هر چه زودتر از نظر روانی بر حریف غلبه کرده و همراه با زدن ضربه به جسم، بر روان او هم غلبه کند.» (مرادی، صلواتی، 1391: 38) در گفت‌وگوهای پهلوانان در داستان جنگ یازده‌رخ، نمونه‌هایی از جنگ روانی را در قالب رجزخوانی، می‌توان مشاهده کرد که محتوای آن‌ها عبارتند از:

• افتخار به تبار و نژاد

رجزخوانی هومان برای فریبرز

سیـــــــــــــــــاوخش رد را برادر توی
 به گوهـــــــــــــــــر ز سالار برتر توی...
 من از تخمـــــــــــــــــه تور توران شهـــــــــــــــــم
 به گوهـــــــــــــــــر مگر با تو خود هم‌رهم
 (فردوسی، 1394: 2/ 710)

● تمسخر و تحقیر حریف

بیژن و هومان، شب قبل از مبارزه، برای هم رجزخوانی می‌کنند. هومان با بیانی تمسخرآمیز به بیژن می‌گوید:

چـــــــــــــــــو بشنید هومان بخندید سخت
 چنین داد پاسخ که ای شوربخت،
 بس ایمن شدی بر تن خویش‌بر
 مگـــــــــــــــــر تنت را آمد از پیش سر؟!
 به لشکـــــــــــــــــر بدانان فرستمت باز
 که گیـــــــــــــــــو از تو ماند به دردِ دراز!
 (همان: 719)

● آرزوی نابودی دشمن

در پاسخ رجزخوانی هومان، بیژن، آرزوی نابودی دشمنان خود را می‌کند:

چنین پاســـــــــــــــــخ آورد بیژن که شو!
 پـــــــــــــــــست بـــــــــــــــــاد و آهـــــــــــــــــرمت پیشرو!
 همـــــــــــــــــه دشان سربسر کشته باد!
 گر آواره از پیش برگشته باد!
 (همان: 720)

● تهدید حریف

رجزخوانی بیژن برای هومان:

چـــــــــــــــــو فردا بیـــــــــــــــــایی بدآوردگاه
 نبیند تـــــــــــــــــو را نیز شاه و سپاه!
 سرت را چـــــــــــــــــنان دور مانم ز جای
 کزان پس به لشکـــــــــــــــــر نیایدت رای!
 (همان: 720)

● تقدیرگرایی

هنگامی که پیران ویسه در نبرد با گودرز به سختی زخمی می‌شود، گودرز برای او رجزخوانی می‌کند و می‌گوید:

زمانـــــــــــــــــه ز تو پاک برگاشت روی
 نه هنگــــــــــــــــام کینست، چاره مجوی!
 (همان: 770)

● سپاسِ خدا

در رجزهایی که بیژن و هومان در داستان جنگ یازده‌رخ، برای یکدیگر می‌خوانند، بیژن به هومان می‌گوید:

ز یزدان سپاس و به یزدان پناه کت آورد پیشم بر این کینه‌گاه

(همان: 719)

● پند و اندرز

فریبرز در پاسخ به رجزخوانی‌های هومان، می‌گوید:

چنین داد پاسخ فریبرز باز که با شیخ درنده کینه مساز!

چنین ست فرجام روز نبرد یکی شاد و پیروز و دیگر به درد

به پیروزی‌اندر بترس از گزند که یکسان نگردد سپهر بلند!

(همان: 711)

● ترغیب حریف به نبرد

در داستان جنگ یازده‌رخ، هنگامی که هومان برای درخواست نبرد به نزد رهام می‌رود، به او چنین می‌گوید:

چپ لشکر و چنگ شیران توی نگهبان سالار ایران توی،

بجمبان عنان اندرین رزمگاه میان دو صف برکشیده سپاه

بدآورد با من بایدت گشت سوی رود خواهی و گر کوه و دشت

(همان: 709)

● کین خواهی

محور اصلی کین‌خواهی در داستان یازده‌رخ، کین سیاوش است. گودرز در پاسخ نامه پیران، چنین رجزی می‌خواند:

من این کین اگر تا به سد سالیان بخواهم، همانست و اکنون همان!

(همان: 742)

2-3-2. گفت‌وگوی یک نفر با چند نفر

در داستان جنگ یازده‌رخ، این نوع از «گفت‌وگو»، قابل تقسیم به دو نوع دیگر است: گفت‌وگوی پادشاه با سپاهیان، گفت‌وگوی پهلوان با سپاهیان.

2-3-2-1. گفت‌وگوی پادشاه با سپاهیان

در دسته‌بندی و تحلیل محتوایی این نوع از «گفت‌وگو»، همانند گفت‌وگوی پادشاه با پهلوان، باید به جایگاه برتر عنصر شهریاری، توجه کرد. همین جایگاه برتر، باعث می‌شد تا در گفت‌وگوی پادشاه با سپاهیان، سپاهیان نهایت احترام را درباره پادشاه داشته باشند. نمونه‌ای مهم از این نوع «گفت‌وگو» در داستان جنگ یازده‌رخ، گفت‌وگوی سپاهیان توران با کیخسرو است؛ در پایان جنگ یازده‌رخ و پس از کشته شدن پیران ویسه، سپاهیان توران، فرستاده‌ای به نزد کیخسرو روانه کردند و سخنان و خواسته‌های خود را توسط او به عرض پادشاه ایران رساندند که مهم‌ترین محتوای آن، زینهار خواهی است:

به جان گر دهد شاهمان زینهار ببندیم پیشش کمر بنده‌وار

(همان: 787)

کیخسرو نیز به آنان امان می‌دهد و همچنین به آن‌ها این اختیار را می‌دهد که می‌توانند در قلمرو پادشاهی او بمانند و یا به سوی پادشاه خود بروند:

همه یکسره در پناه منید! و گر چند بدخواه گاه منید!

هر آنکس که خواهد که باشد رواست بر این گاه ناید فزونی، نه کاست!

هر آنکس که خواهد که زی شاه خویش گذارد، نگیرم بر او راه خویش!

(همان: 788)

2-3-2-2. گفت‌وگوی پهلوان با سپاهیان

در داستان جنگ یازده‌رخ، بخشی از محتوای این نوع «گفت‌وگو»، برنامه‌ریزی برای مقابله با دشمن است و بخش دیگر، پند و اندرز. پس از پیمان یازده‌رخ، میان گودرز و پیران ویسه، هنگامی که پهلوانان سپاه ایران، نزد گودرز آمدند، از برنامه‌اش برای جنگ با تورانیان پرسیدند:

شبت خواب چون بود و چون خاستی؟ ز پیکر ار ترکان چه آراستی؟

(همان: 755)

در پاسخ، گودرز، از پیمان یازده‌رخ می‌گوید، برنامه‌ها و طرح‌هایش را برای مقابله با تورانیان برمی‌شمارد و در آخر، سخنانی بیان می‌کند که محتوای آن، پند و اندرز است:

که کس در جهان جاودانه نماند	به گیتی به ما جز فسانه نماند
همان نام بهتر که ماند بلند	چو مرگ افگند سوی ما بر کمند

(همان: 756)

2 - 3 - 3. با خود سخن گفتن (تک‌گویی)

تک‌گویی، نوعی دیگر از «گفت‌وگو» در داستان است:

«گفت‌وگو» در اصل ممکن است میان اشخاص داستان رد و بدل شود یا در ذهن شخصیت واحدی رخ دهد؛

چنانچه در ذهن شخصیت واحدی رخ دهد، یا به طور یک‌جانبه ادا شود، تک‌گویی است « (داد، 1385: 406).

از بیش از 60 مورد گفت‌وگوی شخصیت‌ها در داستان جنگ یازده‌رخ، 12 مورد آن، سخن گفتن با خود یا تک‌گویی است. مهم‌ترین محتوای این تک‌گویی‌ها عبارتند از:

• اظهار ندامت و پشیمانی

گیو که از دادن زره سیاوش به فرزندش، بیژن، خودداری کرده بود، پس از رفتن او از کار خود پشیمان شد و با خود گفت:

به دل گفت: خیره بیازدمش	چرا خواسته پیش ناوردمش!؟
گر او را ز هومان بد آید به سر	چه باید مرا درع و تیغ و کمر!؟
بمانم پسر از درد و اندوه و خشم	پر از آرزو دل، پسر از آب چشم

(فردوسی، 1384: 718 / 2)

• اظهار عجز

وقتی هومان به جنگ ایرانیان رفت، پیران ویسه از رفتن او بسیار غمگین شد و با لحنی عاجزانه، با خود گفت:

چو هومان بدین رزم تنیدی نمود	ندانم چو آرد به فرجام سود
------------------------------	---------------------------

جهان داورش باد فریادرس! جز اویش نبینم همی یار کس!
(همان: 709-708)

• اظهار شگفتی

در نبرد لَهاک و فرشیدورد با گیو، هنگامی که هیچ‌کدام از دو پهلوان تورانی از نبرد رو برنگردانند، گیو با شگفتی بسیار، با خود گفت:

به دل گفت: کاری نو آمد به روی مرا زین دلیـــــــران پرخاشجوی
نه از شهرِ تـــــــوران سران آمدند که دیوانِ مازنـــــــدران آمدند!
(همان: 753)

• بی‌وفایی دنیا

پس از کشته شدن پیران ویسه، وقتی گودرز، پیکر او را دید که چگونه با خواری و زاری بر زمین افتاده است با خود گفت:

جهان چون من و چون تو بسیار دید نخواهد همی با کسی آرمید!
(همان: 771)

• اظهار تأثر و اندوه

بیژن، وقتی اسب گسته‌م را دید که در مرغزار حیران بود، همچون شیری شرزه خروش برآورد و با اندوه بسیار گفت:

همی گفت کای مهربان نیک‌یار کجایی فگنـــــــده بر این مرغزار،
که پشتم شکستی و خستی دلم کنـــــــون جانِ روشن ز تن بگسلم!
(همان: 782)

2-3-4. سخن گفتن با خداوند (نیایش)

محتوای این نوع از گفت‌وگوی شخصیت‌های داستان جنگ یازده‌رخ را می‌توان در موارد زیر، دسته‌بندی کرد:

• ستایش خداوند⁴

بیژن، پس از غلبه بر هومان و کشتن او، خداوند را ستایش کرد و گفت:

که ای برتر از جایگاه و زمان ز جان سخن‌گوی و روشن‌گمان،
توی تو که جز تو جهان‌دار نیست خرد را بر این جای پیکار نیست

(همان: 723)

• درخواست سلامت فرزند در میدان جنگ

نیایش گیو با خداوند، برای سلامتی فرزندش، بیژن:

نسوزی تو از جان بیژن دلم
 به من بازبخشش تو ای کردگار

کز آب من تا دل اندر گلم!
 بگردان ز جانم بد روزگار!

(همان: 718)

• شگفتی از کار جهان

وقتی پیران ویسه، فرمان افراسیاب مبنی بر ادامه جنگ با سپاه ایران را از زبان فرستاده او، شنید در نیایش با خداوند گفت:

به یزدان چنین گفت کای کردگار
 ز خسرو، نگر تا جز از روزگار
 نگره کن بدین کارِ گردنده‌دهر
 برآرد گل تازه از خار خشک
 شگفتی‌تر آن کز پی از مرد
 میان نیا و نبیره دو شاه
 چه گویی سرانجام این کارزار
 چه مایه شگفت اندرین روزگار!...

که دانست کاید یکی شهریار!
 هر آن را که از خویشتن کرد بهر،
 شود خاک با بخت بی‌دار مُشک!
 همیشه دل خویش دارد به درد
 ندانم چرا باید این کینه‌گاه؟!...
 که را برکشد گردش روزگار؟

(همان: 748)

• اعتراف به گناه و اظهار غم و اندوه

هنگامی که خبر کشته شدن نستیه، به پیران ویسه رسید، خروشی برآورد و در نیایش با خداوند گفت:

همی گفت کای کردگار جهان
 که بگسستی از تن دل و زور من
 دروغ آن هزبرافکن گُردگیر
 برادر، گرامی‌تر از جان من!

همانا که با تو بدستم نهان،
 چنین تیره گشت اختر و هور من
 جوان و دلیسر و سوار و هُژیر!
 سر ویسگان گُردِ هومان من!

چو نستیهن آن شیر شرز به جنگ
 که روباه بودی به جنگش پلنگ!
 که را یابم اکنون بدین رزمگاه؟!
 به جنگ اندر آورد بایسد سپاه!
 (همان: 727)

• درخواست یاری

گسته‌م که پس از نبرد با لَهاک و فرشیدورد، به سختی زخمی شده بود، در با نیایش با خداوند، درخواست کرد تا بیژن، یا پهلوانی دیگر از سپاه ایران را به یاری او بفرستد:

همی گفت کای روشن کردگار
 برانگیز از آن لشکر شهریار،
 به دلسوزگی بیژن گیو را
 و گرنی دلاور یکی نیو را،
 کاگر مرده گزر زنده، زین جایگاه
 کشد مرا سوی ایران سپاه...
 بدان تا بداند که من جز به نام
 نمردم، ز گیتی همیست کام!
 (همان: 782)

• درخواست پیروزی

کیخسرو، پس از آن که دبیر، نامه گودرز را برای او خواند، در نیایش با خداوند، درخواست پیروزی و فرهی کرد:

ازو خواست پیروزی و فرهی
 بدو جست دیهیم و تخت مهی
 (همان: 730)

• شکایت از دشمن

شکایت از افراسیاب در نیایش کیخسرو با خداوند:

به یزدان بنالید از افراسیاب
 به درد از دو دیده فروریخت آب
 (همان: 730)

3. نتیجه

نتایجی که از تحلیل عنصر «گفت‌وگو» در داستان جنگ یازده‌رخ به دست می‌آید، نشان می‌دهد که «گفت‌وگو» در این داستان ویژگی‌هایی دارد؛ اجزا و عناصر سازنده «گفت‌وگو» و برخی ویژگی‌های داستان‌های ادبیات کلاسیک فارسی، در پدیدآوردن این ویژگی‌ها مؤثرند. با توجه به طرف‌های «گفت‌وگو»، چهارنوع «گفت‌وگو» در این داستان، وجود دارد که

در میان آن‌ها، گفت‌وگوی دو انسان با یکدیگر، مهم‌ترین نوع «گفت‌وگو» در داستان جنگ یازده‌رخ است. به دلیل ماهیت حماسی این داستان، بیشترین گفت‌وگوی میان دو انسان، گفت‌وگوهای پهلوانان با یکدیگر است و محتوای آن نیز، بیشتر، رجزخوانی است.

در دسته‌بندی محتوایی گفت‌وگوی شخصیت‌های داستان جنگ یازده‌رخ، توجه به جایگاه اجتماعی شه‌ریار و پهلوان، بسیار مهم است و جایگاه اجتماعی آن‌ها در محتوای گفت‌وگوهایشان، تأثیر زیادی دارد. محتوای گفت‌وگوی شخصیت‌های داستان جنگ یازده‌رخ، شامل موضوعات مختلفی است که بر اساس آن، محتوای گفت‌وگوها در این داستان، قابل دسته‌بندی است. دسته‌بندی محتوایی گفت‌وگوی نقش‌آفرینان داستان جنگ یازده‌رخ شاهنامه فردوسی، زمینه را برای پژوهش، درباره یکی دیگر از عناصر مهم داستانی جنگ یازده‌رخ، آماده می‌کند؛ این عنصر مهم شخصیت‌پردازی است. از آن‌جا که «در هر داستانی خواه کوتاه یا بلند وظیفه گفت‌وگو این است که شخصیت‌های داستان را چنان که هست به خواننده ارائه کند و اگر بر روی هم به انجام این کار توانا نباشد گفت‌وگوی خوبی نیست.» (یونسی، 1384: 353) دسته‌بندی محتوایی گفت‌وگوهای نقش‌آفرینان داستان یازده‌رخ، به خوبی آشکار می‌کند، که این گفت‌وگوها، وظیفه خود را در این زمینه به خوبی انجام داده‌اند و شناخت شخصیت‌های این داستان و پی‌بردن به ویژگی‌های شخصیتی آنان، بدون دسته‌بندی و تحلیل محتوایی گفت‌وگوهایشان میسر نیست. این موضوع، یعنی بررسی شخصیت‌پردازی در داستان جنگ یازده‌رخ، می‌تواند موضوع پژوهشی جداگانه باشد.

یادداشت‌ها

1. برای درک بهتر ابیات شاهنامه که در این مقاله مورد استناد قرار گرفته‌اند، برگردان آن ابیات به نثر روان نیز آورده شده است. در این زمینه از کتاب «شاهنامه فردوسی به نثر» برگردان: آقای سید علی شاهری، استفاده شده، اما چون در پاره‌ای موارد میان ابیات شاهنامه پیرایش دکتر خالقی مطلق و برگردان منثور آن در این کتاب، اختلافاتی وجود دارد، تغییراتی در برگردان ابیات به نثر روان صورت گرفته است. به این کتاب نیز در بخش منابع و مآخذ اشاره شده است.
2. در مبحث گفت‌وگوی پهلوان با پهلوان، گاهی گفت‌وگوها، میان دو پهلوان از یک سپاه است؛ لذا محتوای آن رجزخوانی نیست. گفت‌وگوهای میان گودرز و فرزندش، گیو، گفت‌وگوی گودرز با بیژن، گفت‌وگوهای میان گیو و فرزندش، بیژن، و گفت‌وگوی میان بیژن و گسته‌م، نمونه‌های این نوع «گفت‌وگو» در داستان جنگ یازده‌رخ شاهنامه فردوسی است.
3. در داستان جنگ یازده‌رخ شاهنامه، گودرز پیامی توسط فرزندش، گیو، برای پیران‌ویسه می‌فرستد، بخش‌هایی از این پیام، رجزخوانی-های گودرز برای پیران و افراسیاب است:

نجویم بر این کینه آرام و خواب
 ورت سوی افراسیابست رای
 که با آن که بایسد بسیچید جنگ
 به ترکان نمانم من از تخت بهر
 کزین بگذری، گر به جنگ هواست
 بسیچیده‌ی جنگ، خیز ایدر آی
 من و گرز و میدان افراسیاب!...
 برو نزد او جنگ ما را مپای!
 مرا چنگ شیرست و جنگ پلنگ!
 کمان من ابرست و بارانش زهر!
 سوی شهریار و سپاهت وفاست،
 گرت هست با شیبر درنده پای!
 (فردوسی، 1394: 2 / 697-699)

4. ستایش خداوند، اصلی‌ترین محتوای نیایش شخصیت‌های داستان جنگ یازده‌رخ است. موارد متعددی از ستایش خداوند در نیایش شخصیت‌های این داستان وجود دارد از جمله هنگامی که گیو پس از نبرد بیژن با هومان، بیژن را سلامت دید، از اسب پایین آمد و بر خاک غلتید، سر به سجده گذاشت و خداوند دادگر را ستایش کرد:

چو چشمش به روی گرامی رسید
 بغلتید و بنهاد بر خاک سر
 از اسب اندرآمد- چنان کم شنید-
 همی آفرین خواند بر دادگر
 (همان: 724)

- دهخدا، علی اکبر. (1373). لغت نامه دهخدا. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- رضی، احمد. (1394). روش‌ها و مهارت‌های تحقیق در ادبیات و مرجع‌شناسی، تهران: فاطمی.
- سرآمی، قدمعلی. 1388. از رنگ گل تا رنج خار. تهران: علمی فرهنگی.
- شاهری، سید علی. 1389. شاهنامه فردوسی به نثر. ج 3، تهران: چشمه.
- علوی‌مقدم، مهیار. 1379. «کنش شهریاری در اندیشه‌ی سیاسی فردوسی»، ز دفتر نبشته گه باستان، مشهد: مرکز خراسان شناسی، صص 175-189.
- فردوسی، ابوالقاسم. 1394. شاهنامه، پیرایش جلال خالقی مطلق. تهران: سخن.
- فلّاح، غلامعلی. 1385. «رجزخوانی در شاهنامه»، زبان و ادبیات فارسی، شماره 54-55، صص 107-130.
- فلّاح، غلامعلی. 1387. «گفت‌وگو در شاهنامه»، زبان و ادبیات فارسی، شماره 60، صص 83-106.
- مدّاحی، محمد ابراهیم. 1373. «جنگ روانی و اثرات روانشناختی آن»، فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، شماره 4-3، صص 165-176.
- مرادی، کتایون - صلواتی، محمود. 1391. «کارکرد رجز و رجزخوانی در شاهنامه و گرشاسب‌نامه»، عرفانیات در ادب فارسی، شماره 13، صص 31-46.
- معین، محمد. 1386. فرهنگ فارسی. تهران: ادنا.
- میرصادقی، جمال. 1385. عناصر داستان. تهران: سخن.
- یونسی، ابراهیم. 1384. هنر داستان‌نویسی. تهران: نگاه.

A analysis on fiction element of dialogue in the story of “Yazdah Rokh” in Shahnameh of Firdowsi.

Abstract

The “ dialogue ” is an important fiction element that help to development action and help to better identification character of story. The great section of Yazdah Rokh story in Shahnameh

of Firdowsi is “ dialogue ” of characters. Several species of “ dialogue ” exist in the story of Yazdah Rokh in Shahnameh of Firdowsi. In this research, with descriptive and analytical methods, is studied “ dialogue” element in the story of Yazdah Rokh in Shahnameh of Firdowsi. This research done with considering particulars and content of dialogues in the story of Yazdah Rokh. This research shows that the dialogues in the story of Yazdah Rokh in Shahnameh of Firdowsi are particulars. This particulars are result of structure elements of dialogues or result some particulars ancient classical farsi. Also the content of dialogue of characters in the story of Yazdah Rokh in Shahnameh of Firdowsi is classifiable in different subjects.

Key words: Shahnameh of Firdowsi’ Yazdah Rokh story’ dialogue’ particulars of dialogue’ content classification.

مشخصات نویسندگان:

1. محمدرضا جمالی، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران.

نشانی محل سکونت: خراسان رضوی، گناباد، خیابان غفاری، خیابان قنات، کوچه 6، پلاک 4.

تلفن: همراه 09381896381 ثابت 05157222305

ایمیل: jamalimohamadreza@gmail.com

2. عباس خیرآبادی، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران (عضو هیأت علمی).

نشانی محل کار: خراسان رضوی، شهرک ولی عصر، دانشگاه آزاد اسلامی.

نشانی محل سکونت: خراسان رضوی، مشهد بولوار پیروزی، پیروزی 8، فرخی 20، پ 17.

تلفن: همراه 09153155069 ثابت 05138789719

ایمیل: khyrabyabas@gmail.com

3. حمیدرضا سلیمانان، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران (عضو هیأت علمی).

نشانی محل کار: خراسان رضوی، شهرک ولی عصر، دانشگاه آزاد اسلامی.

نشانی محل سکونت: خراسان جنوبی، فردوس، خیابان ورزش، پلاک 19.

تلفن: همراه 09155027580 ثابت 5632721627

ایمیل: hrsoleimanian@yahoo.com

4. محمود فیروزی مقدم، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران (عضو هیأت علمی).

نشانی محل کار: خراسان رضوی، شهرک ولی عصر، دانشگاه آزاد اسلامی.

تلفن: همراه 09155195038

ایمیل: firouzimoghaddam@gmail.com

1. Mohammadreza jamali

PHD student of Persian language and literature.

Torbat Heydarieh' Islamic Azad university.

Khorasane Razavi , Gonabad, Qhaffari street, Qhanat street, Number4

Tel: 05157222305 09381896381

E-mail: jamalimohamadreza@gmail.com

2. Abbas Kheirabadi

Torbat Heydarieh' Islamic Azad university.(Assistant professor, Faculty member)

Khorasan Razavi, Mashad, piruzi boulevard, piruza8, farrokhi20, Number17

Tel: 05138789719

E-mail: khyrabyabas@gmail.com.

3. Hamidreza Soleymanian.

Torbat Heydarieh' Islamic Azad university. (Assistant professor, Faculty member).

Khorasan Jonubi, Ferdows, varzesh street, Number19.

Tel: 09155027580

E-mail: hrsoleimanian@yahoo.com

4. Mahmud firuzi moghaddam..

Torbat Heydarieh' Islamic Azad university. (Assistant professor, Faculty member).

Khorasan Razavi, Torbat Heydarieh.

Tel: 09155195038

E-mail: firouzimoghaddam@gmail.com